

سیاست فرهنگی حکومت تزاری در فرارود طی سال‌های (۱۸۶۴ - ۱۹۱۷ م.) (مطالعه موردی: نظام آموزشی)

حسن حضرتی^۱

سیده فهیمه ابراهیمی^۲

چکیده: سیاست روسی سازی حکومت تزاری در بعد فرهنگی خود، تلاشی بود در جهت انضمام فرهنگی فرارودیان به قلمرو تمدن روسیه که جدا از فرهنگ اروپایی بود. استعمارگران روسی در این سیاست‌ورزی در قالب مخالفت با اسلام، تشکیلات دینی را هدف قرار دادند که نهادهای آموزشی فرارود نیز جزئی از آن بود. روند سیاست‌گذاری نمایندگان حکومت تزاری در حوزه آموزش (که آن را کانون تولید «تعصب اسلامی» می‌دانستند) و به تبع آن اقدام واکنشی مسلمانان، یکی از محوری‌ترین موضوعات مورد پرسش در این دوره است. طرح مشخص روس‌ها این بود که حمایت کامل دولتی از مراکز آموزشی کهنه و منحل فرارود سلب شود و سپس در رقابت با نهادهای جایگزین روسی (مدارس روسی و روسی - بومی) تضعیف شده و اهمیت خود را از دست بدهند. برخلاف پیش‌بینی مقامات روسی، حاصل این تقابل، شکل‌گیری گونه جدیدی از نظام آموزشی محلی (مدارس اصول نو یا جدید) بود که گرچه ساختار آن تا حدود زیادی وارداتی بود اما توفیقاتی داشت که روس‌ها را ناگزیر ساخت چرخش کاملی در روند سیاست‌گذاری خود داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: روسی‌سازی، فرارود، نهادهای آموزشی، جدیدیه

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران hazrati@ut.ac.ir

۲ دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) sfahimeebrahimi@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۹/۳۰

Cultural policy of Czarism in Transoxiana: Educational System (1864- 1917AD)

Hasan Hazrati¹
Seydeh Fahimeh Ebrahimi²

Abstract: Russification in its cultural aspect was an attempt for the cultural annexation of Transoxiana to the Russian civilization in Czarism, which by no means was similar to the European culture. According to this policy Russian colonizers, opposed to Islam, targeted on Transoxiana's Religious organizations and Educational System. The trend of this process in the field of education, applying by Russian representatives who used to call the Islamic organizations "the centre of Islamic fanaticism", and then the reaction of Muslims to this critical subject is one the most pivotal concerns in this period. The plan was to restrain the governmental support from old fashioned educational system. It would eventually lead to fail and eliminate the old schools in competition with Russian alternative institutions so called Russian Schools or Russian – Indigenous Schools.

Contrary to the Russian expectations, a new kind of local educational system was formed instead, namely, New Principles schools (Madares- e Asl- e- no/ Jadid). The structural pattern although was imported, it was in a great extent successful and made Russian to take a crucial turning point in their domination policy.

Keywords: Russification, Transoxiana, Educational Systems, Jadidism

1 Assistant professor in History, Tehran University, hazrati@ut.ac.ir

2 PhD in History of Islam, Tehran University, sfahimeebrahimi@gmail.com (In charge Author)

درآمد

روس‌ها آنگاه که با زعامت یک کشیش مسیحی و مشایعت سربازان صلیب به دست، به دارالاسلام رسیدند از پیوند وثیق دین با فرهنگ، اجتماع، سیاست و دیگر عرصه‌ها در این سرزمین به خوبی آگاه بودند. آن‌ها خود نیز در اجتماعی زندگی می‌کردند که تأثیر کلیسا بر حیات اجتماعی بسیار قابل توجه بود. مردان کلیسای ارتدوکس در سیاست‌ورزی رهبران تزاری نقشی قاطع و تعیین کننده داشتند، لذا در دعاوی تمدنی آن‌ها وجه دین برجسته می‌شود و در مبانی اندیشه‌ای برای توجیه پیشروی، رسالت آن‌ها علاوه بر ادغام سیاسی این سرزمین به قلمرو روسیه برای ساختن روسیه بزرگ و همسان‌سازی بیولوژیک، ادغام و همگن‌سازی فرهنگی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف از این سیاست این بود که اتباع جدید هم چنان که به قلمرو روسیه پیوستند به فرهنگ و دین روسی نیز بپیوندند. بی‌شک چنین سیاست‌هایی را با خشونت نمی‌توانستند پی بگیرند بلکه باید ابتدا حسن نیت خود را به مسلمانان ثابت می‌کردند. یعنی باید خود را مدافع دین نشان می‌دادند، دینی که مردم فرارود و علمای آن می‌فهمیدند و سپس در بازه‌ای زمانی مفاهیم را تغییر دهند. در آگوست ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ق. عهدنامه‌ای منعقد شد که طی آن تاشکند بخشی از امپراتوری روسیه اعلام شد.^۱ در این عهدنامه تصریح شده بود که در شرایط تسلیم شهر، حاکمان جدید باید مطمئن باشند که مردم در دین خود ثابت‌قدم هستند. روسیه تضمین می‌کند که رعایای جدید امپراتوری به زندگی خود مطابق با شریعت ادامه می‌دهند. مالیات‌های اسلامی را پرداخت می‌کنند و موقوفات را حفظ می‌نمایند. در عهدنامه تاشکند چنین آمده بود: به فرمان پادشاه روسیه و نماینده‌ی وی ژنرال چرنیایف به شهروندان تاشکند اعلام می‌کنیم که آن‌ها به خواست و اراده‌ی خداوند متعال و دین محمد رسول‌الله نباید از قوانین شریعت دست بکشند. آن‌ها باید در جهت منافع این سرزمین تلاش کنند، نماز پنجگانه را به موقع ادا کنند. روحانیون در مدارس حضور یافته و دین رسول‌الله را ترغیب نمایند. دین اسلام، شرب خمر، بازی‌های بی‌معنی (قمار) و امور خلاف اخلاق را ممنوع کرده است، بدین دلیل باید از هرگونه بدعت خودداری شود. در بخارا نیز گفتگوی مشابه تاشکند صورت گرفت. مأموران روسی متعهد شدند که از ایمان

۱ ملا محمد صالح تاشکندی، تاریخ جدید تاشکند، نسخه کپی شده موجود در کتابخانه گروه تاریخ دانشگاه تهران، اوراق a2

b2

2 Crews, Robert D.(2009), *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, United States of America, harvard university press , pp. 242, 253.

همه افرادی که از تزار اطاعت می‌کنند دفاع کنند.^۱

تعهدات فوق نباید این‌گونه تفسیر شود که برجسته‌ترین وجه سیاست روسی‌سازی یعنی مسیحی‌سازی که اهمیت ویژه‌ای برای روس‌ها داشت، از همان ابتدا فراموش شده است. نکته مهم در سیاست‌ورزی روس‌ها در این زمان آن است که آن‌ها مندمج بودن اسلام را در تار و بود حیات فرارودیان درک کرده بودند. روس‌ها تجربه ناموفق تاتارستان و باشقیرستان را داشتند. با تجربه‌ای این چنین، خطر کردن با سیاست محتاطانه روس‌ها سازگاری نداشت. زمانی که به فرارود رسیدند، اسلام هراسی درد مشترک مقامات تزاری بود و روز به روز هم شدت می‌یافت. بنابراین در عین این که هرگز این قصد و هدف (مسیحی‌سازی) را فراموش نکرده بودند^۲ و مقامات سن پترزبورگ نیز مشتاقانه آن را پی‌گیری می‌کردند، اما رویکردی توأم با حزم و تدبیر داشتند. آن‌ها می‌دیدند که تحمل‌پذیری به هیچ عنوان وجود ندارد و حتی ممکن است به شدت قدرت روس‌ها را دچار چالش کند. فرماندار کل ترکستان، ژنرال کاوفمن، معتقد بود که ما باید تمدن مسیحی را در ترکستان بیاوریم اما نباید تلاش کنیم که مذهب ارتدوکس را به مردم بومی ارائه دهیم. آن‌ها حتی نمی‌توانستند دخالت قابل توجهی در عادات دینی مردم بکنند. باید احتیاط می‌کردند، به همین دلیل هرگز اجبار نکردند. مساجد و مدارس را حفظ نمودند و در ابتدا هیچ یک از مناصب دینی را هم منحل نکردند. کاوفمن معتقد بود، ملاها و مدارس آن‌ها باید منفعل و ناامید شوند اما نه از طریق تبلیغات مسیحی مستقیم؛ زیرا این مسئله بسیار تحریک‌کننده است. گرچه داغ این ناکامی بر دل همه مردان قدرت و کلیسا در روسیه ماند اما تا جایی که شرایط نه چندان مساعدشان به آن‌ها اجازه داد بر حیات دینی مسلمانان با شعار آغازین «عدم دخالت» در عرف و عادات و رسوم دینی مردم، طی جنگی نرم، چنگ افکندند.

نمونه‌ای از این سیاست‌ورزی‌ها که با هدف تقریب فرهنگی به اجرا درآمد حوزه نظام آموزشی این سرزمین را در بر می‌گرفت. نهادهای آموزشی فرارود به دلیل کهنگی و رکود شدیدی که بر آن حاکم بود، بیش‌تر از دو نهاد وقف و قضاء در برابر این هجمه آسیب‌پذیر

1 Ibid, p 242 .

۲ برخی معتقدند عدم فشار در تغییر مذهب به دلیل این بود که در این زمان فضای فکری و معنوی حاکم در اروپا تغییر یافته بود و این فضا تضاد زیادی با اقدامات سده ۱۶م/۱۰ق. روس‌ها در قازان داشت.

Svat, Soucek (2000), *A History Of Inner Asia*, Cambridge: Cambridge University Press, p.204.

بود. روس‌ها معتقد بودند که این مدارس مرکز تولید تعصب اسلامی^۱ است. البته آن‌ها هنگامی که با رشد مدارس اصول جدید مواجه شدند به حمایت از این مدارس کهنه پرداختند، زیرا از خطرات ناشی از کانون‌های اصلاح‌طلبی که در این مدارس ظهور یافته بود، بسیار بیمناک بودند. مطالعه نهاد آموزش در فرارود دوره تزاری بررسی روند تحول یک نهاد دینی است که در درون خود مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها را از جانب بومیان مسلمان و حاکمان مسیحی در بردارد. آنچه که تا کنون در باب حیات فرهنگی مسلمانان این سرزمین، به ویژه در ایران مورد توجه قرار گرفته، ابعادی از جریان حرکت جدیدیه به طور کل بوده و مباحث مربوط به آموزش، وقف و محاکم شرع در خارج از ایران نیز بسیار مورد غفلت واقع شده‌اند. در این نوشتار تلاش بر آن بوده تا از مجموع حیات فرهنگی مسلمانان در سال‌های سلطه تزاری، نظام آموزشی که نقطه ثقل آن بوده، مورد بررسی قرار گیرد.

نگاهی به نظام آموزشی فرارود در آستانه اشغال تزاری

تاریخ حیات علمی فرارود پیش از سنه ۱۰۰۰ق. برای اکثر اهل خبر، معلوم و مایه آبرو و شرف است. ساختار نهاد آموزش، الگویی همانند بقیه دنیای اسلام داشت و شامل دوزنوع مکتب (آموزش ابتدایی) و مدرسه (آموزش عالی) بود. مکتب‌ها اغلب در مساجد واقع شده بودند و توسط سرمایه‌های عمومی و خصوصی حمایت می‌شدند و آموزش در مکتب توسط امام مسجد یا مؤذن صورت می‌گرفت. اما در سده اخیر آموزش مکتب‌ها به قدری سطحی و غیرجدی بود که هر چند گاه پنج سال به طول می‌انجامید اما در مدت کوتاهی همه چیز فراموش می‌شد. لذا علی‌رغم تعداد قابل توجه مکتب‌ها، میزان بی‌سوادی در فرارود بالا بود. در بخارا به مکتب و مکتب دار یعنی معلم چنین اعتقادی بود که هر ملایی که از دستش کاری بر نمی‌آمد و فضل و کمالی نداشت، باید مکتب‌داری می‌کرد. ملایی که فی الجمله عقل و ادراکی داشت باید سر کار دیگری مثل زواری^۲ و صلوه خوانی^۳ می‌رفت. تعداد کمی از بچه‌ها مکتب را تمام کرده و به مدرسه راه می‌یافتند.^۴

1 Musalmanskii Fanatizm .

۲ درباره این شغل توضیحی در منابع یافت نشد، به نظر می‌آید منظور محافظت از مزارها باشد.

۳ احتمالاً منظور امامت جماعت است.

۴ عینی می‌گوید از آنجایی که ما جایی را ندیده و محافل علمی شهری را نیازموده بودیم، فکر ما بسیار محدود بود لذا همین چاه‌های سیاه خود را مکتب و همین چوب و فلاق خود را اسباب خط و سواد آموزی می‌انگاشتیم و اعتقاد داشتیم که هر فرزند مسلمان که به سن ۴ سال و ۴ ماه رسیده باید به این مکتب‌ها برود و پس از ۵ تا ۱۰ سال اگر نصیبش باشد صاحب

مدرسه، تحصیلات عالی به شمار می‌رفت و متشکل بود از مدرس، امام و مؤذن. طلاب که آن‌ها را «ملا بچه» می‌نامیدند، در حجره‌های مدارس می‌زیستند و درآمد بسیار مختصری از وقف داشتند. شهرت مدارس فرارود سبب شده بود که طلابی از هند، کشمیر، روسیه و ترکستان شرقی به آن‌جا بیایند. گفته می‌شود که در آغاز سده نوزدهم میلادی، تنها در مدارس بخارا سه هزار طلبه تلمذ می‌کردند.^۱ افرادی که به مدارس بخارا می‌آمدند بیش‌تر در جستجوی تحصیلات عالی بوده‌اند؛ زیرا که این شهر قبه‌الاسلام و قوت اسلام بود.^۲ در این مدارس حساب، هندسه، طب، تاریخ، حکمت طبیعی، شعر و ادبیات درس می‌دادند، اما به تدریج احوال علمی این سرزمین در تنزل افتاده به حال اسفبار زمان مورد بحث ما رسیده بود. از آن زمان کسانی که به علوم دینی مثل تفسیر، حدیث و دیگر علوم نافع اشتغال داشتند، پس از آنکه تخصصی حاصل نموده‌اند ترک دنیا کرده، منزویانه زندگی می‌کردند و طبیعی است که شهرت نیز نمی‌یافتند. بخشی از عالمان نیز برای حمایت تأسیسات وقفی (که از عهد شیبانیان و بعد از آن زیاد شده بود)، به پادشاهان رجوع کرده، از مقصد اصلی خود باز می‌ماندند. در یک روند تدریجی، اصول فقه و ادبیات عربی از جدول دروس خارج شد و حواشی، جایگزین آن شد. عاقبت در حواشی خوانی چنان مبالغه شد که متون اصلی کاملاً حذف شدند. پس از مدتی خواندن شرح‌های معروف مثل شرح ملاء، عقاید نسفی، عقاید عضدی، تهذیب و... ترک شده در ظرف ۱۸ تا ۲۰ سال تحصیل، عمر طلبه به خطبه و بحث همه کتاب‌های مذکور صرف می‌شد. در نیمه سده نوزدهم کار به جایی رسید که خود کتاب‌های مذکور هم نیست و نابود شد و به نام «مجموعه»، قدری از خطبه‌ها و حاشیه‌های کتاب‌های مذکور را جمع کرده، طبع نمودند. به غیر از علوم دینی آن هم به شکل ناقص، چیزی در برنامه درسی نبود.^۳

خط و سواد می‌شود و گرنه کلمات ایمان، نیت نماز و یک دو سوره از قرآن مجید را از بر می‌کند بعد از آن به کاری مشغول می‌شود و به سختی روزگار می‌گذرانند (صدرالدین عینی (۱۳۸۱)، *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*، با مقدمه کمال الدین صدرالدین زاده عینی، تهران: سروش، صص ۱۹، ۲۸).

۱ برتولد اشیپولر [دیگران] (۱۳۷۶)، *آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۲۹/ در باب بخارا می‌گویند ۴۰۰ مدرسه، ۲۹۶ مسجد، ۱۸ مسجد جامع، ۱۳ کتابخانه، ۹۶ قاری‌خانه و مکتب‌خانه داشت (محمدعلی بن محمدسیدبلجوانی (۱۳۸۴)، *تاریخ نافع*، به کوشش احرار مختاروف، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، صص ۲۷-۲۸).

۲ عینی، همان.

۳ صدرالدین عینی (۱۳۶۲)، *یادداشتها* (دوره کامل پنج جلدی)، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر آگاه، ص ۱۶۴.

طلاب باید تفسیر قرآن، حدیث و فقه اسلامی را به صورت داوطلبانه و بطور غیررسمی در پیش یک متخصص می‌خواندند. طلاب حتی تاریخ سرزمین خودشان را هم نمی‌خواندند. آموزش در این ساختار سبب می‌شد که چارچوب ذهنی مشخص و قابل پیش بینی در حیات اندیشه‌ای دانش آموختگان این مراکز ایجاد شود. تمایز میان علوم دینی و دنیوی در این چارچوب برای آن‌ها ممکن نبود؛ زیرا به اعتقاد آن‌ها هر علمی از خداوند سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه رنگ یک ارزش دینی را می‌گیرد. این اعتقاد در ذهن آن‌ها تلقین می‌شد و خارج از این چیزی معنا نداشت.^۱ در پایان دوران تحصیل، امتحان رسمی صورت نمی‌گرفت ولی طلاب از یکی از خواجه‌های محترم، جواز تدریس و آموزش دریافت می‌کردند. عینی در باب مدارس این سرزمین می‌گوید که: احوال مدرسه‌های بخارا به گونه‌ای است که افراد باسواد در این مدارس همچون بوته‌های حاصل‌داری که در شوره‌زار رسیده باشند، بسیار کم بوده‌اند؛^۲ و یا در جای دیگری می‌گوید که: این مدارس لانهٔ تعصب گردیده‌اند.^۳ وی به نقل از احمد دانش در باب این مدارس می‌گوید: «... جمع آمدن مهملی چند نادان، بی‌ادبانه و نفهمیده غوغا برداشتن و هر چندگاه طبق مویز و حلوا و جامه و تنگه که به ظلم و غضب از طالب علم فقیر بستانند و به استاد دهند و او به شادی و فرح در کیسه کند. استاد از بسیاری سخن کردن و حرف زدن دل مرده باشد، قوت هاضمه و دندان‌هایش سست شده به دندان شکستن نتواند و به خوردن هضم کردن، شب به جای خواب کتاب سید و روز از پگاه تا بیگاه غوغا آرد و غلغله بشنود و سیر بیرون و درون نتواند، به طعام خوردن و حرکت کردن فرصت نیاید و در درون گنبدی فراخ در گرما و سرما مسجون باشد».^۴

نکتهٔ بسیار مهمی که در باب مدارس و آسیب‌های وارده بر آن باید بگوئیم این است که گرچه خرید و فروش حجره‌های وقف دار به لحاظ شرعی روا نبود؛ اما در این دوران با فتوای علما که در مسائل دینی، حیل‌های شرعی به کار می‌بردند همهٔ حجره‌های مدرسه از طریق خرید و فروش، ملک خصوصی شده و به دست ثروتمندان افتاد و طلبه‌های فقیر برای اقامت در مدارس به سختی افتادند.^۵ در بسیاری موارد صاحبان حجره‌ها، طلبهٔ فقیر را بدون گرفتن پول اجاره به این

1 Adeeb Khalid(2003),*The Politics Of Muslim Cultural Reform, Jadidism In Central Asia*, California: University Of California Press, p.2.

۲ رحیم هاشم(۱۹۷۰)، کشور کوه‌های بلند و وادیهای زرفشان، دوشنبه: نشریات دانش، ص ۱۱۷.

۳ عینی، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۴۸.

۴ عینی، یادداشتها، ص ۱۷۰.

۵ صدرالدین عینی(۱۹۵۶)، مرگ سودخور، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ص ۳.

حجره‌ها اقامت می‌دادند. البته نه برای ثواب بلکه به دو دلیل: نخست طلبه‌ای که به حجره این‌ها می‌نشیند باید مثل همیشه مثل یک حمّال به خدمت اینها مشغول باشد. دوم آنکه باید از عالم و جاهل بودن صاحبان حجره قطع نظر کرده، همیشه یک درس در محضر آن‌ها بخواند تا آن‌ها به این واسطه که شاگرد دارند در یک مدرسه بزرگ‌تر مدرس شوند.^۱

این روند معیوب، آسیب بسیاری به روند علم‌آموزی طلاب مشتاق علم این سرزمین که از تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز برخوردار بودند، رساند. آنچه مدارس داشتند رونق بازار علم نبود بلکه عظمت و شکوه تاریخی نهادهای آموزشی فرارود بود که میراث شهرت آن به این زمان رسیده بود. پرسشی که در این زمان ذهن برخی را مشغول داشت، این بود که آیا این نابسامانی می‌تواند دوام داشته باشد و در این صورت چه بر سر مسلمانان و اطفال آن‌ها می‌آید؟ البته طرح این پرسش‌ها نوعی انقلاب فکری بود که گویی هنوز زمانش نرسیده و تا به بلوغ چند گامی مانده بود.

روند سیاست گذاری روس‌ها در حوزه آموزش

روس‌ها در اعمال سیاست در حوزه آموزش سه مرحله را از سر گذراندند که البته از پیش اندیشیده نبود. نخستین مرحله، تأسیس مدارس روسی بود که به علت عدم رونق، وارد گام دیگر یعنی ایجاد مدارس روسی - بومی^۲ شد. در این مرحله آراء اندیشمندان روس با هم متفاوت است. گروهی شکل‌گیری طبقه روشنفکران جدید را محصور این نظام می‌دانند و معتقدند این گروه کمک بسیاری به سیاست نزدیک‌سازی کردند. دسته دیگر این طرح را کاملاً شکست خورده دانسته و معتقدند نه تنها هیچ تأثیری نداشت بلکه به شکل‌گیری مدارس جدید که اصلاح‌گری اسلامی را رونق بخشید، کمک کرد.

مرحله سوم اقدام روس‌ها در این حوزه واکنش آن‌ها در برابر مدارس جدید و اندیشمندان اصلاح‌طلبی بود که اقدام فرهنگی را از مدارس آغاز کرده بودند و آنجا را نقطه عزیمت برای اصلاح جامعه می‌دانستند.

تأسیس مدارس روسی

در نیمه دوم سده نوزده در ترکستان حدود ۵۰۰۰ مدرسه ابتدایی اسلامی (مکتب) و

۱ عبدالرئوف فطرت (۱۳۹۰)، بیانات سیاح هندی، تهران: نشر شهریاران، صص ۴۱-۴۲.

2 Russko Tuzemnye Shkoly.

۴۰۰ مدرسه وجود داشت که حدود ۷۵۰۰۰ شاگرد داشتند. فرماندار کل ترکستان^۱ ژنرال الکساندر فون کاوفمن وجود این مدارس را برخلاف منافع روسیه می‌دانست ولی به جای هرگونه حرکت مستقیم در جهت انحلال آن‌ها، سیاستی را دنبال کرد که برای همه نهادهای اسلامی در منطقه به کار گرفت و آن همان نادیده گرفتن آن‌ها^۲ بود. وی بر این باور بود که قطع حمایت دولت و به پایان رسیدن موقعیت ممتاز مدارس عالی اسلامی در تأمین کادرهای حکومتی، این مدارس را به حدی تضعیف خواهد کرد که خود یا به نحوی اساسی دگرگون خواهند شد و یا از حیث انتفاع خواهند افتاد.^۳ بنابراین بدون هیچ نوع حفاظت حکومتی، رها از هرگونه نظارت و جهت‌دهی، بی‌بهره از هر وسیله‌ای در اجبار والدین برای فرستادن بچه‌ها برای آموزش، مدارس اسلامی در موقعیتی کاملاً جدید تحت سلطه حکومت روسیه قرار گرفتند.^۴ کاوفمن برای جبران خلأیی که انتظار داشت از انحطاط مدارس بومی حاصل شود، توسعه نظام مدارس ابتدایی روسی را تشویق کرد. در آنجا دانش‌آموزان می‌توانستند با دانش‌آموزان روسی درس بخوانند. هدف کاوفمن از این نوع نظام آموزشی، ایجاد شهروندان مفید روسی بود^۵ و او در این فرایند به دین آن‌ها توجهی نداشت. او می‌گفت که هدف اساسی آموزش عمومی در منطقه، باید توسعه آن در جهت منافع روسیه باشد. باورهای دینی بومیان باید بدون هیچ‌گونه تعدی حفظ شود. اما دولت تنها از مدارس روسی حمایت می‌کند، جایی که روس‌ها و بومیان با هم به تحصیل می‌پردازند. از نظر او تنها این نوع آموزش می‌توانست شهروندان مفید تربیت کند.^۶

۱ قلمرو فرمانداری کل شامل تمام سرزمین‌های این منطقه می‌شد که از سال ۱۹۴۳ م. به اشغال نظامی روسیه در آمده بود و به ۵ ایالت تقسیم می‌شد. هر ایالت تحت ریاست یک فرماندار بود و ریاست سراسر قلمرو ترکستان بر عهده فرماندار کل و مقر وی در تاشکند بود.

۲ این سیاست که کاوفمن آن را Ignorirovanie یعنی نادیده انگاشتن اسلام نامید، تئوری مدیریت نمودن مردم بدون دخالت در امور آن‌ها بود، و او در سال‌های ریاست‌اش در فرارود آن را در پیش گرفت. (الکساندر بنیگسن و مری براکس آپ (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ص ۲۶).

۳ اشپولر، ص ۱۲۱.

۴ Richard Pierce (1960), *Russian Central Asia 1867-1917 (A Study In Colonial Rule)*, California: University Of California Press, p.213.

۵ منظور از شهروندان مفید این است که روس‌ها می‌خواستند بدون توجه به دین مسلمانان، آن‌ها را اتباع وفادار تزار و سرسپردگان پادشاه نمایند. هدف ابتدایی افرادی چون کاوفمن این بود که مسلمانان، روسیه را وطن و پادشاه را پدر خود دانسته و در راه آن جانفشانی کنند.

۶ روس‌ها پس از اشغال منطقه، تفاوت‌های عظیمی میان جامعه فرارود و دیگر مسلمانان روسیه یافتند، لذا ناگزیر به احتیاط بودند. امکان همسان‌سازی فرهنگی به هیچ‌عنوان نبود. با علم به این شرایط، آن‌ها در ابتدا در پی یکی شدن با مردم مناطق اشغالی نبودند، اما می‌خواستند که آن‌ها را در دستان خود نگه دارند. یعنی در این زمان کوششی برای همگنی آن‌ها با مردم

با توجه به واکنش مردم بومی، وی توصیه ایلمینسکی^۱ را تغییر داد (ایلمینسکی پیشنهاد کرده بود که سیستمی از مدارس روسی و میسیونری شبیه به سیستمی که در آموزش تاتارهای قازان استفاده شد به کار گرفته شود)^۲ و کمیته‌ای از کارکنان خود برای مطالعه این موضوع تشکیل داد. اما به دلیل اشتغال در زمینه‌های دیگر به ویژه بحران‌های خیوه و خوقند، تا سال ۱۸۷۶م. در ترکستان، کم‌تر اقدامی صورت پذیرفت.

اما از این زمان وزارت آموزش، کنترل خود را در منطقه از طریق ناظر کل مدارس آغاز کرد و سازماندهی مدارس برای خدمت به جمعیت در حال افزایش روسیه و به نتیجه رساندن طرح‌های ناقص آموزش بومیان، آغاز شد. مدارس چند پایه در میان جماعت وسیع‌تر روسی با داخل نمودن دانش آموزان بومی آغاز شد. در سال ۱۸۷۹م. دو دبیرستان یکی برای پسرها و دیگری برای دخترها در تاشکند تأسیس شد. بومیان همچنان نسبت به مزایای آموزشی که روس‌ها ارائه می‌کردند، بی‌تفاوت بودند. اگرچه برنامه‌های مدارس خودشان

روسیه صورت نمی‌گرفت، بلکه تلاش بسیاری با هدف نزدیک ساختن مردم فرارود به حکومت تزاری انجام می‌شد. در گام بعدی آن‌ها می‌خواستند از طریق آموزش، مسلمانان را به شهروندان مفید روسیه (یعنی مسلمانان روسیه) مبدل کنند و سپس در روند دیگری به تدریج آن‌ها را برای تضعیف اندیشه‌های دینی و تغییر مذهب آماده سازند. لذا در ابتدا مقرر کردند که مسلمانان، اتباع روسی نیستند بلکه بیگانگانی هستند که از خدمت نظام معاف شده بودند. کاوفمن می‌دانست که چون بیم مقاومت و مخالفت بود، این فرایند باید آرام و دقیق انجام شود. لذا وی از سیاست نزدیک‌سازی، همگنی تدریجی را مراد می‌کرد. او می‌دانست که در ترکستان، ایدئولوژی رقیب اسلام وجود ندارد و اساساً چنین عنصری محکوم به شکست است، بنابراین بدون تحریک احساسات دینی مسلمانان، با جدایی دین آنان از قلمرو سیاست، این‌گونه‌القاء کرد که مسلمانان هم می‌توانند تبعه تزار باشند. در واقع او می‌خواست که مردم را در یک روند به اتباع وفادار تزار تبدیل کند.

A.S. Morrison(2008), *Russian Rule in Samarkand 1868-1910 (A comparison with British India)*, Oxford: Oxford university press, p.35.

۱ نیکلای ایوانوویچ ایلمینسکی (۱۸۲۲-۱۸۹۱م) خاورشناس و میسیونر روسی، استاد آکادمی الهیات قازان بود. او بانی طرح جدید و بسیار زیرکانه‌ای برای غیر روس - غیرمسیحیان روسیه بود. از نظر او مهم‌ترین سلاح‌های میسیونری عبارت‌اند از مدرسه، معلم و زبان محلی. او که میسیونری مؤمن و استعمارگر خبره‌ای بود، بر این نظر خود پای می‌فشرد که نخستین شرط برای تهاجم موفقیت‌آمیز به اسلام، شناخت همه جانبه آن و سرچشمه‌های قوت و نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آن است. (رحیم رئیس‌نیا (۱۳۸۷)، جنبش جدیدیه در تاتارستان، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، صص ۱۳۰-۱۳۱).

۲ در درون آکادمی دینی قازان، بخشی به نام تبلیغ ضد اسلامی نامیده می‌شد. این بخش برای کارهای آموزشی میان مسلمانان روسیه شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی میسیونرهایی تربیت می‌کرد. ائتلافی به نام طریقت قازانی سنت گوری (تأسیس سال ۱۸۶۷م.) کار وسیعی در ترجمه آثار دینی به زبان‌های غیر روسی امپراطوری انجام داد. ایلمینسکی مستشرق با استعداد و چهره پیشرو در این زمینه بود. او وفاداری اتباع روسی به ویژه مسلمان را به عنوان امری ضروری میان نظام‌های رقیب آموزشی می‌شمرد. او سیستمی تأسیس کرد که شامل عناصر آموزش به شیوه غربی با تأکید بر روح روسی با پیش زمینه مذهب ارتدوکس بود و این مطالب را توسط معلمان بومی به زبان کودکان مدرسه‌ای به آن‌ها منتقل می‌کرد. هر جا لازم بود از الفبای سیریلیک استفاده می‌نمود و معتقد بود این روش در یادگیری زبان روسی نیز موثر است. او با این کار اندیشه‌های مسیحی را با زبان مردم بومی در فکر آن‌ها نفوذ می‌داد. تا این‌که او سرانجام از روی میل، خود را مشغول زبان و در جستجوی آموزش روسی می‌دید (Pierce, Ibid, pp.204-5).

ضعیف و به لحاظ کیفی پائین بود، اما به دلیل پیوستگی با دینشان به آن احترام می‌گذاشتند. در باب مدارس روسی، بومیان تنها به این توجه داشتند که این مدارس مطالعه آثار بومی و تعالیم دینی آن‌ها را دربر نمی‌گیرد. فواید یادگیری و خواندن و نوشتن زبان کفار روس هیچ انگیزه‌ای در بومیان برای فرستادن فرزندانشان به آنجا ایجاد نمی‌کرد. راه حل مشخص این بود که این موارد در برنامه درسی آن‌ها گنجانده شود. بر طبق قوانین مصوب سال ۱۸۷۰م. تنها ابعاد قانونی دین اسلام، در مدارس روسی برای بومیان قابل مطالعه بود و مطالعه زبان‌های محلی باید با الفبای روسی صورت می‌گرفت. رکود ملال‌انگیز نهادهای آموزشی روسی در جذب دانش آموز از مردم محلی، منجر به بازاندیشی و ارزیابی مجدد سیاست کاوفمن پس از مرگش شد.^۱

مدارس روسی - بومی

در سال ۱۸۸۴م. روزنباخ فرماندار جدید ترکستان با اذعان به شکست مدارس روسی به منظور متقاعد نمودن بومیان برای توجه به مدارس روسی، سیاست متفاوتی را در پیش گرفت و به تأسیس مدارس روسی - بومی اقدام نمود. مدارس روسی که در آن آموزش سنتی اسلامی و روسی با هم و در کنار هم عرضه می‌شد. صبح معلم روسی زبان، روسی و ریاضی درس دهد و یک دانه^۲ در نوبت عصر درس‌های دینی را که در مکتب ارائه می‌شد، تدریس نماید. طول دوره آموزش چهار سال بود. درس‌های سال چهارم دانش آموزان را با تاریخ و جغرافیای روسیه آشنا می‌کرد. برجستگان محلی ناگزیر به خدمت در این سیستم شده بودند. آن‌ها هم فرزندانشان را به این مدارس می‌فرستادند و هم در میان مردم از آن حمایت می‌کردند. بسیاری از این مدارس وابسته به عواید محلی‌ها بود. در سال ۱۸۸۴م. نخستین مدرسه ابتدایی برای بچه‌های بومی در تاشکند در منزل یک ازبک ثروتمند به نام سید عظیم بی‌گشوده شد. نالیوکین^۳ مستشرق مشهور به عنوان معلم منصوب شد و سی و نه پسر ازبک در آن ثبت نام کردند. در سال ۱۸۸۵م. سه مدرسه دیگر گشوده شد و در سال ۱۸۸۶م. چهارده مدرسه دیگر

1 Morrison, Ibid, p.68.

۲ ملای بزرگ.

۳ ولادمیر پتروویچ نالیوکین (۱۹۱۸-۱۸۵۲م) از نجای مسکو و پژوهندگان پیشرو در حوزه آموزش در ترکستان بود. او در آکادمی نظامی پاولوسکی تحصیل نمود و پیش از آن که مسئولیت مدارس روسی - بومی منطقه را در سال‌های ۱۸۸۵ - ۱۸۹۰ م. عهده دار شود سال‌های بسیاری را در اداره استان فرغانه گذراند. وی برای مدتی منشی فرماندار کل نیز بود و انتقاد بسیاری به اقدامات روس‌ها در ترکستان داشت. (Morrison, Ibid, p.68).

به این تعداد افزوده شد. مشکلات زیادی حول افتتاح این مدارس (روسی- بومی) وجود داشت.^۱ نالیوکین که منتقد اقدامات روس‌ها در ترکستان بود، شرایط را این گونه شرح می‌دهد:

مردم روستایی از رها کردن فرزندان‌شان در مدارس جدید روسی اجتناب می‌ورزیدند. حتی مقامات اداره محلی و بومیان متنفذ و محترم نمی‌خواستند فرزندان‌شان را به آنجا بفرستند. برخی از کودکان به اجبار از خانواده‌های گروه‌های مختلف که شخصاً وابسته به رؤسای ولست^۲ و بزرگان روستا (آقسقالان) بودند، گرفته می‌شدند و برخی دیگر از میان مردم بسیار فقیر اجاره می‌شدند. در افتتاحیه یکی از این مدارس، بچه‌ها صبح زود در نزد فرماندار جمع شده بودند و بسیار مرتب لباس پوشیدند. لبانشان بی رنگ شده بود و از ترس می‌لرزیدند. رئیس ولست می‌ترسید که بچه‌ها در یک آن، فرار کنند به همین دلیل در درب مدارس مأمور گذاشته بودند. بر روی پشت بام خانه‌های نزدیک مدرسه، زنان محلی بسیاری ایستاده بودند. در مراسم افتتاحیه مدرسه، این بانوان که شاهد مراسم بودند با صدای بلند، گویی که بر سر مرده‌ای ایستاده‌اند می‌گریستند.^۳

او همچنین در تشریح وجه دیگری از برخورد بومیان با مدارس جدید چنین اظهار می‌دارد که: برخی از دانش‌آموزان تلاش می‌کردند لبخند بزنند، و ادای احترام کنند. می‌گفتند نمی‌دانند چگونه از حکومت و مقامات محلی برای توجه بی‌وقفه‌شان به آن‌ها و فرزندان‌شان تشکر کنند. اما در واقع آن‌ها به هیچ کدام از حرف‌هایی که می‌زدند معتقد نبودند و در طولانی مدت، قادر به فهم این مسئله نبودند که چرا این مدرسه جدید افتتاح شده، چون از نظر آن‌ها مردم نیازی به مدرسه جدید نداشتند. یکی حدس می‌زد که آن‌ها می‌خواهند در اینجا سرباز تربیت کنند، دیگری می‌گفت که این آموزش جهت ارتقاء منصب برای بومیان است. سومین گروه می‌گفتند که مدرسه برای برخی دلایل ضروری است اما فهم دلیل واقعی آن برای مردم واقعاً سخت بود و فرماندار هم آن را مخفی نگه داشته بود.^۴

به دستور فرماندار کل، در مدارس از هرگونه تنبیه و یا بی‌احترامی به رسوم و دین دانش‌آموزان محلی، ممانعت به عمل می‌آمد. در سال ۱۹۰۵م. فرماندار کل به مردم گفت: به خاطر داشته باشید که اداره آموزش به هیچ وجه به رسوم دینی کاری ندارد و به فرزندان شما اجازه

1 Pierce, Ibid, p.216.

۲ به مجموعه ۱۰ روستا در دوران سلطه تزارها یک ولست می‌گفتند.

3 Ibid, Khalid, pp.157-158.

4 Morrison, Ibid, pp.68-69.

می‌دهد که در این مدارس به همان شیوه‌ای که در مدارس آموزش می‌دیدند، مباحث دینی را مطالعه کنند. بسیاری از مدارس دو یا سه معلم روسی داشتند اما همه آن‌ها تنها یک معلم بومی داشتند تا این که در سال چهارم تحصیل بچه‌ها، کار معلم بومی به نیم ساعت در روز می‌رسید. با تغییر سده، تعداد مدارس افزایش چشمگیری یافت و به تدریج تمرکز اصلی درس‌ها بر روی زبان روسی قرار گرفت. مشکل آن‌ها کم توجهی و عدم حضور مردم بود. روس‌ها برای این کار تبلیغات می‌کردند مثلاً از زبان یک فرزند کوچک خانیه خوقند مقاله‌ای با عنوان «برادر مسلمان به من گوش کن» در روزنامه چاپ کردند که در آن از روسی‌سازی ترقی‌پرورانه و مدارس روسی سخن می‌گفت. در این مقاله آمده بود: فرزندان را به مدارس بومی بفرستید و مطالعه زبان و علوم روسی را در مدارس داشته باشید. این علوم ربطی به ایمان ما ندارد اما مفید هستند. فرزندان و رعایای شما دعایتان می‌کنند.^۱

اقدام تبلیغی دیگر روس‌ها این بود که اعلام کردند تنها افرادی که در این مدارس درس خوانده اند به عنوان مترجم، کارمند و مجریان اداری روستاها برگزیده می‌شوند. فرماندار کل در سال ۱۹۰۹م. این مدارس را بهترین وسیله برای حمایت از زبان و هویت روسی در میان بومیان ارزیابی نمود. تعداد فارغ‌التحصیلان این مدارس بسیار اندک بود.^۲ ولی همان معدود افراد بومی هم که از تسهیلات روس‌ها برای استفاده از آموزش غربی برخوردار شدند، خود طلایه دار یک قشر روشنفکر بومی بودند. تشکیل این قشر را می‌توان به مثابه نزدیک‌تر شدن تعبیر کرد که روس‌ها از دیرباز در نظر داشتند.^۳ دستاورد قطعی نظام آموزشی روس‌ها در منطقه، معرفی تفکر جدید در بخش کوچکی از جامعه بومی، به وجود آوردن روشنفکران بومی و ظهور مدارس بومی در شکل اصلاح شده بود. این تغییرات در آینده به طور گسترده روی داد اما در جهت منافع روس‌ها نبود.^۴

1 Khalid, Ibid, p.83.

۲ تا سال ۱۹۱۴ م. در سراسر منطقه ترکستان بیش از نود باب از این نوع مدارس به فعالیت مشغول بودند. اما در این مدارس ۹۵ درصد از کودکان روسی درس می‌خواندند. از این گذشته تعداد به مراتب اندک تری از شاگردان بومی به دوره‌های تحصیلی بالاتر راه می‌یافتند. از میان ۴۱۵ دانش آموزی که طی سال‌های ۱۸۷۹ تا ۱۹۰۴ م. تحصیلات خود را در مرکز تربیت معلم تاشکند به اتمام رساندند تنها ۶۵ نفر آن‌ها را عناصر بومی تشکیل می‌دادند. ۵۴ دانشجوی دیگر قزاق و قرقیز بودند (Ibid).

۳ مطمئناً دوران سلطه تزاری، سال‌های ویران‌گر و شومی برای بسیاری از مدارس بود اما آموزش اسلامی سنتی جایگاه خود را حفظ کرده بود و پس از اشغال، نیز ارزش خود را داشت. (Ibid).

4 Pierce, pp.217-20 / Devendra Kaushik (1970), *Central Asia In Modern Times, (A history from early 19th century)*, edited by N.Khalfin, Moscow: Progress Publisher, p.75 .

مدارس روسی - بومی در ترکستان^۱

سال	مدارس	دانش آموزان بومی	دانش آموزان روسی
۱۸۸۶	۴	۱۱۶	-
۱۸۹۱	۲۲	۳۷۵	۵۱
۱۸۹۶	۲۸	۶۵۰	۵۱
۱۹۰۱	۴۵	۱۴۹۰	۸۹
۱۹۰۶	۸۷	۲۳۶۴	؟
۱۹۰۹	۹۸	۲۹۷۵	۱۰۲

غالب مقامات روسی این طرح را به عنوان عمل روشنفکری و روسی سازی، شکست خورده می دانستند و از نظر آنان ثمرات آن بر ضد منافع روسها در منطقه بود. روسها در کسب اعتماد مردم و همراه ساختن آنها با اصول روسی موفق نبودند. سالکف^۲ اندیشمند روسی در تحلیل ریشه های قیام اندیجان در سال ۱۸۹۸م. می نویسد که: شکست مدارس روسی - بومی به طور گسترده طرح و نقشه ایشانها^۳ بوده است. استروموف ریشه اقبال کم به این مدارس را در تعصب اسلامی می دانست. البته در کنار این تحلیل ها باید به برنامه محدود و آموزش ضعیف در این مدارس نیز اشاره کرد که در نهایت، همگی در کنار هم سبب شد که این مدارس نتوانست ارتباطی میان بومیان و روشنفکری روسی باشد.^۴

مدارس جدید بومی و اقدامات روسها در برابر آنها

در برابر اقدامات روسها در حوزه آموزش، بسیاری از اندیشمندان مسلمان منطقه به تأسیس مدارس به شیوه نو رو آوردند که در آن علاوه بر علوم متداول مکتب، علوم دنیوی مثل تاریخ، جغرافیا و ... نیز تدریس می شد. اصلاح طلبانی که با الهام از مدارس اسلامی جدید تاتارستان،

در کل ترکستان گویا تا سال ۱۸۹۶م، ۲۸ مدرسه روسی - بومی، در سال ۱۹۰۶م، ۸۳ و در سال ۱۹۱۱م، ۸۹ مدرسه به وجود آمد. در تاشکند یک مدرسه تجارت در سال ۱۸۹۶م، مدرسه ای برای دختران در سال ۱۹۰۱م، مدرسه کشاورزی در سال ۱۹۰۰م، مدرسه فنی راه آهن در سال ۱۹۰۴م. گشوده شدند. در مدارس روسی سیر دریا ۹۵ درصد روسها و حدود ۲/۰۲ درصد بومیان بودند. (Khalid , Ibid, pp.160-1).

1 Ibid., p.159.

2 Salkov.

۳ فرارودیان به علمای صوفیه عنوان ایشان می دادند.

4 Morrison, Ibid, pp.70-71.

به تأسیس این مدارس اقدام نمودند، راه نجات جامعه اسلامی را در برابر قدرت اجانب تنها در علم آموزی می‌دانستند. عبدالرئوف فطرت از رهبران حرکت جدیدیه می‌گوید: «ریشه همه بدبختی‌ها بی‌علمی است. علم است که مثنی جزیره‌نشینان انگلیسی را فرمانروای هند و مصر کرده است. روس‌ها را مالک الرقاب مسلمین تاتار، قرقیز، ترکستان و قفقاز نموده است. اگر همین شیوه ادامه یابد تا چند سال دیگر از اسلام ترکستان غیر نام در صفحات تاریخ چیزی نمی‌ماند. اگر احکام قرآن را که به علم و دانش ترغیب می‌کند نصب العین خود نسازیم تا چند سال دیگر اسلام ماوراءالنهر را به زیر گران بار تسلط کفار نابود و تا دیده گشایید مساجد خود را بت خانه و فرزندان خود را نصرانی خواهید دید»^۱. دایره علمی که اصلاح‌طلبان جدیدی بر آن تأکید داشتند بسیار وسیع تر از چند شرح و دیباچه‌ای بود که در مدارس کهنه تدریس می‌شد. عبدالرئوف فطرت می‌گوید: «شما را لازم است علومی را که نصارا به واسطه داشتن آن بر شما غلبه کرده می‌خواهند نامتان را از صفحات عالم براندازند، تحصیل نمایید. اگر این علوم را به درس‌های حالی تان ضم کرده و با طریق قدیم خوانید باید ۶۰ سال ختم کنید»^۲.

در قطعه نخستین یکی از تئاترهای که در ترکستان اجرا شد انتقاد به نظام آموزشی کهن این گونه بیان می‌شود:

«اکنون ما ترکستانی‌ها کاملاً آشنا با دانش مذهبی و جهانی نیستیم. مکتب کهن ما مدارس ما در نابودی به سر می‌برند و جایگاه جفغان شده است. مدارس ما به دور از تعلیم علوم جهانی هستند، آن‌ها حتی تفسیر و حدیث که اساس همه دانش‌های دینی هستند را آموزش نمی‌دهند. ما تربیت معلمی نداریم که معلمان مان را آموزش دهد... هیچ مدارس سازمان دهی شده‌ای برای آموزش ابتدایی فرزندانمان وجود ندارد... اگر این شرایط... ادامه یابد بزودی هستی موجودمان نیز نیست می‌شود»^۳.

نمونه‌هایی از این مدارس جدید که به همت اصلاح‌طلبان به رغم مخالفت تا سر حد تکفیر علمای قدیمی و کارشکنی روس‌ها ایجاد شدند، مدرسه عبدالقادر شکوری، منور قاری و محمود خواجه بهبودی در ترکستان و مکتب منظم در بخارا است. واکنش روس‌ها به

1 Альдурауфи Фитрат(1992),*Мунозара*, Душанье:[Би но], С.14.

2 Хамон,С.46.

3 Khalid, Ibid,p.1.

مدارس جدید در ادامه سیاست‌های آن‌ها علیه اصلاح‌طلبی اسلامی است و ریشه در یک سنت طولانی اعتقاد و تفکر در باب امور مسلمانان در امپراطوری دارد. مقامات دولتی و سیاست‌گذاران از زمان ایلمینسکی و پابدونستسف^۱ از جامعه اسلامی و دیگر بیگانگان^۲ بیمناک بودند. جامعه‌ای که به جای نخبگان دینی سنتی توسط روشنفکران آموزش مدرن دیده رهبری شود در مسائل سیاسی نیز حقوق خود را مطالبه می‌کند. برای محافظه‌کارانی همچون استروموف که خود را روشنگران جامعه محلی می‌دانستند هر تلاش غیر مجازی برای گسترش روشنگری، یک عمل سیاسی خلاف منافع دولت روسیه بود. آن‌ها به کارهای علمی و معارفی اندیشمندان مسلمان هم مثل یک تشکیلات انقلابی نگاه می‌کردند و اعضای جمعیت‌های آنان را سوء قصد کننده به دولت می‌شمردند. دانش و آموزش مدرن پدیده سیاسی خطرناکی می‌توانست باشد که منجر به ادعاهای سیاسی یا حتی جدایی طلبانه شود.

نخستین مکتب اصول نو فارسی تاجیکی به معارف پرور نامی اهل سمرقند به نام عبدالقادر شکوری تعلق داشت^۳ که با یاری او در سال ۱۹۰۱م. در سمرقند گشوده شد.^۴ وی در طول فعالیت‌اش یازده بار به علت کنترل روس‌ها مکان مدرسه را تغییر داد. زمانی که مکتب در منزل محمود خواجه بهبودی از سران جدیدیه ترکستان بود، شخصی به اداره‌های مربوط شکایت می‌نویسد که گویا در مکتب شکوری به بچه‌ها کتاب‌های مضر^۵ تعلیم می‌دهند. ترس روس‌ها از مدارس جدید و درسهایی که برای جدیدیان ایجاد می‌کردند در این گزارش تا حدودی پیداست:

در پی آن از سوی وزارت معارف روسیه برای تفتیش مکتب، بازرس اعزام می‌گردد. به معلم خبر دادند که مفتش بزرگی آمده و باید احتیاط لازم را کرد. بنابراین آنچه از کتاب‌های دانش دنیوی بود، در هیزم و خس و خاشاک و زیر زمین خانه پنهان نمودند. نقشه‌های جغرافیا، کره مجسمه‌ها گورانده شد و در روی کرسی‌ها فقط قرآن، هفت یک، الفبا، جامع‌الحکایات، صد حکایت که در مدارس کهنه تدریس می‌شد و به زعم روس‌ها بی‌ضرر بود، نهاده شد. همه جا روفته، آب زده منتظر مفتش بد هیبت روس بودند. چند نفر آمدند. هر

1 Pobedonostsev.

2 inorodtsy.

۳ در مکتب و خانه عبدالقادر روزنامه و مجله‌های چاپ مصر، کلکته، استانبول، تهران، باکو، تفریس، قازان، باغچه سرای، و غیره موجود بود (قهار رسولیان (تابستان ۱۳۸۶)، «نخستین مکتب اصول جدید تاجیکی»، رودکی، دوشنبه: نشریات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۵، صص ۲۷-۲۹).

4 Намоз Хотамов (2000), *Таърихи халқи тоҷик (аз солҳои 60-уми асри XIX то соли 1924)*, дошанбе: нашриёт "ЭР-граф", С.127.

طرف را جستجو کردند. حتی قفسه کتاب و دفترهای بچه‌ها را نیز دیدند. چیزی که درباره مکتب و فعالیت معلمش در شکایت نامه‌ها از خادمان صادق حکومت روسیه نوشته شده بود یافت نشد.^۱

انقلاب ۱۹۰۵م. ماه عسلی میان مقامات و مکاتب و مدارس سنتی بوجود آورد. در مقاله‌ای در ژورنال وزارت آموزش، استروموف^۲ شرق‌شناس و اسلام‌شناس روسی با حالتی شاعرانه در باب توجه ویژه به اصول قوی پرداخته شده به مدارس فرارود سخن می‌گوید و آن را با مدارس ارتدوکس روسیه قدیم مقایسه می‌کند. پس از سال ۱۸۶۵م. حکومت سعی کرد که از مکتب‌های قدیمی هرچه بیش‌تر بهره ببرد. چنان‌که وزارت کشور در سال ۱۹۱۳م. به فرمانداران همه ایالات امپراطوری که جمعیت مسلمان دارند می‌نویسد: علمای سنتی که کاملاً متأثر از اصول دینی هستند بدون این‌که خودشان آن را بفهمند، در چالش با ناسیونالیسم نامطلوب مدارس اسلامی، هم پیمان حکومت روسیه هستند.^۳

توجه واقعی به فعالیت جدیدی‌ها پس از انقلاب تنها در سال ۱۹۰۸م. یعنی زمانی که اداره آموزش تقاضایی را برای اجازه گشودن یک مدرسه اصول جدید^۴ دریافت نمود، آشکار شد. تا این زمان، مدارس که وجود داشتند اجازه دریافت نکرده بودند و تقاضا هم برای اجازه نامه نداشتند. پس از آن طبق فرمانی که از سن پترزبورگ رسید افتتاح مکتب‌های جدید با اجازه بازرسان آموزشی تا شکند ممکن بود و شرایط ویژه‌ای را هم برای آن در نظر گرفتند که البته هدف تنها سنگ‌اندازی در این مسیر و ناتوان ساختن مسلمانان بود. در ابتدا اعلام کردند که تقاضانامه راه اندازی مدارس جدید باید به همراه طرح درس و فهرست

۱ صدای شرق (۱۹۹۰)، به نقل از ودود محمودی و عبدالقادر شکوری، ش ۸، صص ۹-۱۰.

۲ Nikolai Petrovich Ostroumov (۱۸۴۶ - ۱۹۳۰م.) شاگرد ایلمینسکی بود که در زبان‌های ترکی، عربی و در دین اسلام تخصص داشت. وی در سال ۱۸۷۷ به تاشکند رسید و در مقام ناظر مدارس ترکستان بود. او رئیس کالج جدید معلمان ترکستان شد و سپس رئیس دبیرستان پسرانه در تاشکند. او آموزش مسیونری دیده بود اما در ترکستان که کلوفمن تبلیغ دینی توسط کلیسا را ممنوع کرده بود، وی خود را به عنوان حافظ سلطنت ارتدوکس دانسته از آموزه‌های شرق‌شناسانه خود برای تضمین منافع حکومت در منطقه استفاده می‌کرد. علائق او به بحث مسیونری در ترجمه انجیل به زبان ترکی جغتایی انعکاس زیادی داشت و همچنین در مجموعه کتاب‌های مطالعات اسلامی که او منتشر نمود. او در مقدمه یکی از آثار خود می‌گوید: ضروری است که بنیان اخلاق، اعتقادات و طریق زندگی سارن‌ها را مطالعه کنیم تا بتوانیم به نحو مفیدی زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهیم (Khalid, Ibid, p.87).

3 Ibid, pp.180-181.

۴ مکتب اصول جدید یا صوتیه (که در برابر مکتب حرفیه - قدیمی - این نام را یافت) جنبشی بود در جهت اصلاح و توسعه مدارس که در واقع بخشی از اهداف نهضت جدیدیه در آسیای مرکزی بود. این جنبش در مرحله ورود فرارود به جریان نوسازی، مؤثرترین جریان بوده است.

کتاب‌های مورد استفاده، ارائه شود. نخستین شرط پذیرش این بود که زبان روسی باید با جدیت تدریس شود. معلمان یا باید روسی و یا هم ملیت با دانش آموزان باشند. در سال ۱۹۱۲م. قانون دیگری آمد که به موجب آن معلمان باید تحصیلات خود را در امپراطوری روسیه تمام کرده باشند. قانون جدید به ویژه علیه تاتارها بود که معمولاً به دلیل قلت معلمان جدیدی در منطقه، در مدارس جدید به عنوان معلم فعالیت می‌کردند. این قانون با محروم کردن مدارس ترکستان از منبع مطمئن معلمان، سعی در تضعیف آن‌ها داشت.^۱ فرماندار نظامی تاشکند نوشته بود: مکتب‌های اصول نو به برنامه خود تعلیم درس‌های نو را در سبک کهنه زندگی وارد کرده و اختلاف انداخته‌اند. ما این اختلافات را از یک طرف نشانه پیشرفت علم و فن تبریک گفته از طرف دیگر اگر بر روی این مکتب‌ها نظارت کامل وجود نداشته باشد، خطرهای پان اسلامیسیم را که امکان روی دادن آن است، نمی‌توانیم کنترل کنیم. بنابراین منصبداران حکومت تزاری تلاش داشتند تا این مکتب‌های نو را از تأثیر ملیت تاتار و ترک دور کرده و آن‌ها را در زیر نظارت دولتی حکومت تزاری نگاه دارند.

در سال ۱۹۱۳م. فرماندار نظامی سمرقند می‌گوید که: مکتب‌های نو نباید به دشواری دچار شوند اما معلمان تاتار را نباید به این مکتب‌ها راه دهیم و مکتب‌ها باید در تحت نظارت دقیق مأموران حکومت روس باشند. لازم است که معلمان مشکوک ترک و تاتار را که در شهرها زندگی می‌کنند و به ترغیب و تشویق مشغول می‌شوند، از این دیار برانیم. البته تأکید فوق دو وجه داشت، یکی به هراس افتادن مأموران حکومت پادشاهی از ترغیب و تشویق معلمان ترک و تاتار برای اتحاد مسلمانان و دیگری نیرومند شدن گرایش پان ترکیسم و وطن ترک‌ها خواندن این سرزمین بود.^۲ در گزارشی که در روزنامه بخارای شریف به چاپ رسیده اداره محلی به پلیس سیاسی چنین تکلیف کرده است که درباره مکاتب اصول جدید اسلامی، کتاب‌ها و معلم‌های آن‌ها و مؤلفین کتاب‌ها معلومات اخذ کنند. اداره محلی می‌خواهد بداند که آن‌ها چند جمعیت خیریه، نشر معارف و تعاون دارند و اعضا و رؤسای

1 Ibid, p.182.

تاتارهای منطقه ولگا-اورال به ویژه مرکز آن قازان به سبب مساعدت موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در منتهای شمال غربی جهان اسلام و همسایگی با مردمان اروپای شرقی و مناسبات مستقیم خصمانه و یا دوستانه با روس‌ها و همزیستی پردوام با آن‌ها و نیز قرار گرفتن بر سر یکی از طرق عمده ارتباطی فعال بین غرب و شرق، در مقایسه با مردمان مناطق دیگر مسلمان ترک‌نشین روسیه از نظر اجتماعی، فرهنگی و فکری پیشرفته‌تر و در نتیجه از پیشگامان جریان تجدیدخواهی و اصلاح‌طلبی در جهان اسلام بودند. (رئیس‌نیا، همان، ص ۳۷).

۲ پیوند گلمرادزاده (پاییز ۱۳۸۶)، «انقلاب فکری و آغاز بیداری در بخارا»، رودکی، س ۸، ش ۱۶، صص ۱۱۹-۱۲۰.

آن‌ها چه کسانی هستند. علاوه بر این اطلاعاتی دربارهٔ این‌که کدام کتاب‌ها فروخته شده و فروشندگان آن چه کسانی هستند و مسلک شان چیست، مورد نیاز است.^۱ در یکی از اسناد مربوط به مکتب‌های کشور ترکستان دربارهٔ زیاد کردن «تأثیر روسی» در مکتب‌های محلی صحبت می‌شد تا این‌که از این طریق، سیاست همگن‌سازی^۲ مردم محلی شدت یابد. رئیس مکتب‌های مردمی ولایت سیردریا لایحه‌ای را در خصوص فعالیت این مکتب‌ها به ناظر کل مکتب‌های ترکستان تقدیم کرد. در این لایحه آمده: ۱. هیچ‌یک از این مکتب‌ها بی اجازهٔ رئیس مکتب‌ها نمی‌تواند باز شود. ۲. طرح تعلیم و برنامه درسی باید از جانب ریاست مکتب‌ها دیده و تأیید شود. ۳. معلمان این مکتب‌ها تنها با میل خودشان اجازهٔ درس دادن ندارند. ۴. در این مکتب‌ها تنها امکان خواندن کتبی ممکن است که ریاست مکتب‌ها اجازهٔ آن را داده باشد. ۵. هم بخش تعلیم و هم بخش اخلاقی این مکتب‌ها در اختیار ریاست آن می‌باشد.^۳

ترس از مدارس جدید شکل ظنّ دائمی در باب کتب مورد استفادهٔ آنان را گرفت. در سال ۱۹۱۱م. ادارهٔ آموزش در تاشکند بخشنامه‌ای فرستاد مبنی بر این‌که «کتاب‌های جدیدی خاصی شامل متونی از روزنامه‌های مخالف از سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۸ م. است» و مقامات محلی موظف هستند آن‌ها را بررسی کنند. گرچه چنین متونی یافت نشد اما سانسور بر مدارس شدیدتر شد.^۴

در اداره‌های دولتی دربارهٔ چگونه تربیت کردن نسل جوان اهالی محلی، پیوسته بحث‌های بسیاری صورت می‌گرفت. هدف مدارس روسی این بود که این افراد در خط مقدم نبرد علیه تعصب دینی در نسل جوان‌تر عمل کنند. در خصوص این موضوع نیز لوایح گوناگونی نوشته شد که تمامی آن‌ها موافق روح استعماری حکومت روسیه بود. روس‌ها معتقد بودند که

۱ بخارای شریف (۸ جمادی الاول ۱۳۳۰)، س ۱، ش ۲۷، ص ۳.

۲ سیاست همگن‌سازی در راستای سیاست اوراسیانیسم و ساختن روسیهٔ بزرگ بود. کشوری وسیع که اقوام مختلف را با ادیان و زبان‌های مختلف در خود جای می‌دهد. برای اجرایی نمودن این سیاست روس‌ها تلاش می‌کردند که مردم مناطق مفتوحه را تحت سیاست روسی‌سازی قرار دهند. اگر شرایط برای تغییر مذهب بود فیها و اگر نه آن‌ها را اتباع وفادار تزار می‌خواندند. آن‌ها می‌گفتند که تزار نباید اتباع جاهل داشته باشد لذا نسخهٔ خود را برای متمدن نمودن مردم ارائه می‌دادند.

در این نسخه همسان‌گردانی به دو شکل صورت می‌گرفت: ۱. بیولوژیکی ۲. فرهنگی؛

Madhavan k Palat(Dec.18.1993), "Eurasianism as an Ideology for Russias Future", *Economic and Political Weekly*, vol.28, No,51..p.2799.

۳ زاریف رачفوف(1959), *Аз таърихи Афкори Чамъияти-сиёсии халқи тоҷик дар нимаи дуюми асри XIX ва авли асри XX*, сталинобод: нашриёт давлатии Тоҷикистон, С.385.

۴ Khalid, Ibid, p. 183.

قاعده‌های اساسی معارف خلقی در ترکستان باید رشد آن در جهت منافع روسیه باشد. به همین دلیل ریز اعمال کارگزاران این مدارس به دقت مورد بررسی و نظارت قرار داده و به تحلیل آن‌ها می‌پرداختند. یک مأمور حکومت روسیه نوشته بود: در یکی از مناطق روستایی مکتب دخترانه‌ای هست. معلم این مکتب به ۲۵ دختر و ۲۰ پسر درس می‌دهد اما خودش نام پادشاه را نمی‌داند (می‌گوید فراموش کرده ام یا به خاطر نموده است) این فرد آدم مضری است.^۱

اندیشمندان روسی به خوبی می‌دانستند که پس از دین، وجه مهم هویت مسلمانان این سرزمین خط و زبان آن‌هاست اما در این حوزه نیز نیروی بازدارنده آن‌ها ترس از واکنشی پرهزینه بود. در سال‌های ابتدایی حضور آن‌ها اقداماتی در زمینه انتشار زبان روسی صورت گرفت ولی به واسطه نفوذ و مخالفت علما و فقها چندان پیشرفتی در آن حاصل نشد. تا آن‌که در سال ۱۸۹۷م. از طرف دولت روس، اعلان‌هائی صادر گردید که به اشخاصی که به لسان روسی تکلم نتوانند بکنند اجازه حضور در مشاغل همچون مباشرت، ضابطی و قضاوت داده نمی‌شود. پس از انتشار این اعلان، رفته رفته گروهی به ملاحظه فواید شخصی، رغبت به تحصیل لسان روسی و علوم و معارف اروپایی نموده‌اند و برای کسب آن وارد مدارس جدید شدند.^۲ فرماندار کل ترکستان در سال ۱۸۹۹ می‌گوید: گوشه و کنارهای دور مملکت را هرگز در آسایش نمی‌توان تصور کرد. آتش دشمنی دینی و ملی مسلمانان نسبت به روس‌ها که در زیر نقاب اطاعت و فرمانبرداری ظاهری و حتی منت‌داری نسبت به نعمت‌های مادی که به آن‌ها عطا شده پنهان می‌شود، در نخستین فرصت می‌تواند از نو شعله ور شود. لذا حکومت تزاری، نظارت بر روی تمام مؤسسات دینی را ضروری می‌داند و تکلیف می‌کند که: ۱. لازم است که در امور تمام مؤسسات اسلامی مداخله صورت گیرد ۲. اجازه تأسیس اداره روحانی مسلمانان که همچون مرکزی به اتحاد مسلمانان کمک می‌کند داده نشود ۳. تمام مکتب‌های محلی مسلمانان به اختیار حکومت سپرده شوند و به طور کل، تمام مؤسسه‌های تعلیمی محلی مسلمانان و مؤسسان و مؤسسه‌های روحانی آنان به دقت تمام ثبت شوند. ۴. نسبت به مسلمانان نیز تقریباً چنان روابطی برقرار شود که از طرف حکومت نسبت به اهالی یهود

1 Рачъов, С.385.

۲ فرانسویس هنری اسکرین، تاریخ ماوراءالنهر در قرون جدید، ترجمه میرزا احمد خان سرتیپ، به کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵/آموزش زبان روسی به طور جدی به مسلمانان وجهی از سیاست عدم دخالت بود تا بدین وسیله فرهنگ اروپایی همراه زبان آن گسترش یابد (Mottison, Ibid, p.148).

جاری می‌شود. فرماندار کل، اجازه بستن آن دسته از مؤسسه‌های محلی مسلمانان که از جهت سیاسی مضر شمرده شده‌اند را بدهد. حکومت روسیه بی‌شک در این امور قوانین مصوب سال ۱۸۷۰ از طرف وزارت معارف را مورد توجه قرار می‌دهد (بر طبق این قوانین هدف استعمار، روسی‌گردانی و به ملت روس همراه گردانیدن تمام ملل غیر روسی است که در قلمرو امپراطوری زندگی می‌کنند).^۱

سیاست روس در باب مدارس اصول جدید بخارا اندکی تفاوت داشت. ابتدا تصمیم بر آن بود که این مراکز به همان شکل ادامه یابد. علت این امر آن بود که آن‌ها می‌دانستند اگر تحصیل ابتدایی در بخارا ممنوع شود، مردم اطفال خردسال را به استانبول می‌فرستند (چنان‌که حوادث سال ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱م. این مسئله را ثابت کرد) و تربیت آنجا را می‌یابند، لذا ترجیح دادند که در همین جا به مکاتب نیم اصلاح یافته خود بروند. مأمورین روسی به بازدید از این مدارس می‌پرداختند. این اقدام دو فایده برای آن‌ها داشت: یکی آن‌که به مناسبت بازدید آن‌ها عوام گمان می‌کردند که حامی این مکاتب روس‌ها هستند و این مکاتب‌ها واسطه حصول مطالب روس بوده است. به همین گمان شاید عامه از مکتب، نفرت کرده، فتنه ایجاد کنند. دوم ترقی پروران و مکتب خواهان به معین و همراه بودن روسیه اطمینان حاصل نمایند و پس از بسته شدن مکاتب‌ها هم به معاونت آن‌ها امیدوار باشند. در گزارشی از اقدامات روس‌ها آمده که برای بدست آوردن اطلاعات از مدارس جدید، فردی روس که به زبان شرقی مسلط بود و با معلمین و طلاب ارتباط داشت، در یکی از مدارس اقامت گزید. به زودی او به حقیقت شگفت‌انگیزی دست یافت و آن این‌که علی‌رغم رسوم روسی و سانسور، مجموعه‌ای از کتاب‌های درسی جدید که اغلب در قاهره و استانبول چاپ شده در دو سال گذشته به ترکستان راه یافته است. او همچنین جزئیاتی از برنامه آموزشی جدید بدست آورد که در قاهره تفصیل یافته بود و اکنون آماده بود تا در مکاتب‌های سراسر دنیای اسلام در آسیا، آفریقا و اروپا آموزش داده شود. این مسئله فاش شد که اصلاح مدارس در بخشی از کشورها نتیجه داده اما به دلیل دوری ترکستان با تأخیر در این سامان صورت پذیرفته است.^۲ علاوه بر این گزارش‌ها آنچه در نهایت به قول استاد عینی، در دسرساز شد ارتباط چند تن از

1 Рачаѡов, С. 386.

2 Count k.k. Pahlen (2003), *Mission to Turkestan*, Edited by Richard Pierce, Translated by N. J. Couriss, London: Boston, p.44.

ترقی پروران تحصیل کرده استانبول مثل فطرت با این مدارس بود که سبب شد مأموران روسی گمان‌های واهی در خیال خود مجسم کردند^۱ و نهایتاً قرار به بستن مکاتب نو در بخارا شد.^۲ پس از بستن مدارس جدید در بخارا نمایندگی سیاسی روسیه به شرط بازداشتن کودکان بخارائی از مدارس تاتار، تداوم مکتب تاتاران را مجاز دانست. در واقع روس‌ها اجازه مخالفت تاتارها و فرارودیان را به ویژه در این زمینه اصلاً نمی‌دادند.^۳

در دوم دسامبر سال ۱۹۰۹م. در واکنش به این اقدامات سخت‌گیرانه مقامات حکومت تزاری، جمعیتی برای آموزش جوانان به نام «جمعیت تربیت اطفال» در بخارا ایجاد شد و در واقع یک سازمان سرّی بود. همین جمعیت دیگر انجمن‌های پنهانی را زیر رهبری خود متحد ساخت و به تکاپوهای پراکنده آن‌ها نیرویی هم‌ساز و نوین بخشید. یکی از اهداف مهم این جمعیت، نیست کردن بی‌علمی و بی‌فکری بود.^۴ این جمعیت که به سختی ایجاد شده بود آموزش جوانانی را که در گروه‌های کوچک زیر نظر آن‌ها جمع شده بودند بر عهده داشت و قوت جدیدی به فعالیت‌های پراکنده آن‌ها داد. ماهیت این جمعیت نیز مخفی بود که بعدها دو شعبه پیدا کرد. یک شعبه آن شرکت سهامی کتابخانه معرفت نام داشت که هدایت آن برعهده فطرت و عثمان خواجه بود. اقدام آن، گسترش روح اصلاحات در میان مردم به وسیله توزیع کتاب‌ها، روزنامه‌ها و سازماندهی گروه‌ها بود. شعبه دوم برکت (شرکت جوانان یا شرکت جدیدان) نام داشت که کار اعزام طلاب به خارج را انجام می‌داد و برای نجات آموزش عمومی و مواد تبلیغاتی مورد نیاز جدیدیان تلاش می‌کرد. این طلاب در ترکیه در فضای هیجان‌انگیز پان ترکیسم و خصومت با روسیه زندگی می‌کردند.^۵ جمعیت‌های مخفی ناگزیر بودند که قوانین امنیتی سخت را بپذیرند. افرادی که خواستار عضویت در آن بودند تحت نظارت سخت و پیچیده‌ای قرار می‌گرفتند. جمعیت به تدریج در استان‌های دیگر نیز رونق گرفت و گفته می‌شود در سال ۱۹۱۹م. در بیرون پایتخت امارت، ۱۰ سازمان مخفی وجود داشت. این جمعیت مخفی

۱ روس‌ها مدارس جدید را پوششی برای حرکت پان اسلامیسیم و پان ترکیسم در ترکستان می‌دانستند (Morrison, Ibid, p.77)

۲ عینی، تاریخ انقلاب فکری، صص ۷۹، ۸۱.

۳ همان، صص ۴۳/بخارای شریف، س ۱، ش ۲۸۰۹ جمادی الاول ۱۳۳۰، ص ۲.

۴ صاحب تبراف (تابستان ۱۳۸۸)، «ریشه‌های اندیشه معارف پروری عبدالواحد منظم»، رودکی، دوشنبه: انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۳، ص ۲۹.

5 Edward Allworth, Central Asia (1967), A Century Of Russian Rule, New York: Columbia University Press, p.200.

یک بنیان اجتماعی دقیق داشت و اساساً در محیط شهری عضوگیری می‌کرد. ایدئولوژی آنان ترکیبی از اصلاح‌طلبی ترک‌های جوان، جدیدیسم تاتاری، احساسات ضد روسی، ضد فئودالی و پان‌اسلامیستی بود. اکثریت اعضای آن طلاب مدارس دینی بودند.^۱ آغاز جنگ جهانی اول، مسلمانان این سرزمین و حاکمان استعمارگر را در فضای متفاوتی قرار داد، از این زمان اعزام طلاب قطع شد و روس‌ها نیز در فرایند جدید سیاست‌گذاری خود، خواستار آن شدند تا برای برتری یافتن در نبرد، مسلمانان را نیز در شمار اتباع خود درآورده و از آن‌ها نیروی مورد نیاز خود را تأمین نمایند. درگیری جدیدی که در این جبهه آغاز شد همه سیاست‌های آموزشی را تعطیل نمود و نبردی مسلحانه میان دو طرف در گرفت که در نهایت، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. بر همه این کنش‌ها و واکنش‌ها خط پایان گذاشت.

نتیجه‌گیری

سیاست حکومت تزاری در حوزه‌های آموزشی بخشی از طرح استعمار فرهنگی آن‌ها در قلمرو تشکیلات دینی فرارود بود. چگونگی روند این سیاست‌گذاری و تبعات آن در جامعه فرارود از موضوعات محوری در حوزه حیات فرهنگی مسلمانان در نیمه دوم سده نوزده و سال‌های آغازین سده بیستم است. هدف مشخص این سیاست در حوزه آموزش، آن بود تا برای ادغام فرهنگی مسلمانان به قلمرو فرهنگ و تمدن روسی، کانون‌های تولید فرهنگ اسلامی و یا به تعبیر روس‌ها «تعصب اسلامی» را از بین برده و با ایجاد مدارس روسی، فرهنگ جدید را به آن‌ها بیاموزند. البته به دلیل ترس از واکنش شدید، در این حوزه هم روندی را شاهدیم که با هدف تحول این نظام، ابتدا با عدم حمایت نهادهای آموزشی، آن‌ها را از منابع دولتی محروم نموده و سپس در دو مرحله به ارائه الگوی رقیب و تبلیغات گسترده برای آن پرداختند. مرحله دیگر و بسیار مهم این فرایند فرهنگی، زمانی بود که مسلمانان نیز وارد عمل شدند. به بیان دیگر روس‌ها در این روند استعماری، ناخواسته به قشری که اصلاح‌گران این سرزمین خوانده شدند، کمک کردند. ایجاد مدارس مدرن روسی در کنار آگاهی اندیشمندان از نهادهای آموزشی به ویژه تاتارستان و کمک رهبران جدیدی تاتار به آن‌ها، موجب شد تا اصلاح‌طلبان از همان ابزار برای پاسخ به استعمار استفاده کنند و مدارس اصول جدید را تأسیس نمایند. شکل‌گیری این مدارس، فعالیت مقامات تزاری را وارد فرایند جدیدی

1 Ibid, p.199.

نمود. به بیان دیگر در روند کنش روسی سازی، آن‌ها ناگزیر به واکنش استعماری شدند تا بدین وسیله بتوانند این جریان را که به زعم آن‌ها بسیار خطرناک‌تر از تعصب اسلامی است تحت نظارت کامل خود درآورند. روس‌ها به ناچار در پاسخ به واکنش اصلاحی، در تضاد با سیاست‌های آغازین خود بار دیگر به حمایت از عناصری پرداختند که در روند روسی سازی، مانع اصلی به شمار می‌آمدند. مؤثرترین سیاست و یا در واقع واکنش روس‌ها در این بخش در کنار حجم عظیم قوانین بازدارنده، حمایت از مدارس سنتی و علمای قدیمی و محافظه کار و تشدید درگیری میان نهاد کهنه و جدید آموزشی بود. نکته‌ای که به خوبی از مطالعه این روند بر می‌آید سیاست گذاری‌های متغیر مقامات تزاری است که هر کدام در تضاد با دیگری عمل می‌کرد. این تضاد میان کارگزاران تزاری در سن پترزبورگ و فرارود موجب می‌شد که مردم منطقه در تمام سال‌های حضور آقایان جدید، با تشقت و بی‌نظمی شدید مواجه شوند که این امر نظم ایجاد شده توسط آن‌ها را بسیار شکننده می‌کرد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- اسکرین، فرانسیس هنری (۱۳۸۹)، *تاریخ ماوراالنهر در قرون جدید*، ترجمه میرزا احمد خان سرتیپ، به کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اشپولر، برتولد [و دیگران] (۱۳۷۶)، *آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بینگسن، الکساندر [و مری براکس آپ] (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی، گذشته، حال، آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تاشکندی، محمد صالح، *تاریخ جدید تاشکند*، نسخه کپی موجود در کتابخانه گروه تاریخ دانشگاه تهران.
- سید بلجوانی (۱۳۸۴)، محمدعلی بن محمد، *تاریخ نافع*، به کوشش احرار مختاروف، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- فطرت، عبدالرئوف (۱۳۹۰)، *بیانات سیاح هندی*، تهران: نشر شهریاران.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۷)، *جنبش جدیدیه در تاتارستان*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عینی، صدرالدین (۱۳۶۲)، *یادداشتها (دوره کامل پنج جلدی)*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نشر آگاه.
- ---- (۱۳۸۱)، *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*، با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین زاده عینی، تهران: سروش.

- ---- (۱۹۵۶)، مرگ سودخور، استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- هاشم، رحیم (۱۹۷۰)، کشور کوهپای بلند و وادیهای زرفشان، دوشنبه: نشریات دانش.

فهرست مقالات

- رسولیان، قهار (تابستان ۱۳۸۶)، «نخستین مکتب اصول جدید تاجیکی»، رودکی، دوشنبه: نشریات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۵.
- گلمرادزاده، پیوند (پاییز ۱۳۸۶)، «انقلاب فکری و آغاز بیداری در بخارا»، رودکی، دوشنبه: نشریات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، س ۸، ش ۱۶.
- تبراف، صاحب (تابستان ۱۳۸۸)، «ریشه‌های اندیشه معارف‌پروری عبدالواحد منظم»، رودکی، دوشنبه: انتشارات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۳.
- بخارای شریف (۸ جمادی الاول ۱۳۳۰)، س ۱، ش ۲۷.
- ---- (۹ جمادی الاول ۱۳۳۰)، س ۱، ش ۲۸.
- صدای شرق (۱۹۹۰)، به نقل از ودود محمودی و عبدالقادر شکوری، ش ۸.

منابع لاتین

- Фитрат, Аьдурауфи (1992), *Мунозара*, Душанье: [Би но].
- Хотамов, Намоз (2000), *Таърихи халки тоҷик (аз солхи 60-уми асри XIX то соли 1924)*, дошанье: нашриёт "ЭР-граф".
- Рачъов, Зариф (1959), *Аз таърихи Афкори Чамъияти-сиёсии халки тоҷик дар нимаи дуйуми асри XIX ва авли асри XX*, сталиноьод : нашриёт давлатии Тоҷикистон
- Allworth, Edward (1967), *Central Asia, A Century Of Russian Rule*, New York: Columbia University Press.
- Crews, Robert D. (2009), *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, United States of America: harvard university press .
- Khalid, Adeeb (2003), *The Politics Of Muslim Cultural Reform, Jadidism In Central Asia*, California: University Of California Press .
- Kaushik, Devendra (1970), *Central Asia In Modern Times, (A history from early 19th century)*, edited by N.Khalfin, Moscow: Progress Publisher
- Morrison, A.S. (2008), *Russion Rule in Samarkand 1868-1910 (A comparison with British India)*, Oxford: Oxford university press.
- Pahlen, Count k.k. (2003), *Mission to Turkestan*, Edited by Richard Pierce, Translated by N. J. Couriss, London: Boston.

- Palat, Madhavan(Dec.18.1993), "Eurasianism as an Ideology for Russias Future", *Economic and Political Weekly* , vol.28, No,51.
- Pierce ,Richard(1960),*Russian Central Asia 1867-1917(A Study In Colonial Rule)*, California: University Of California Press.
- Svat, Soucek(2000), *A History Of Inner Asia*, Cambridge: Cambridge University Press.